

شناخت به موقع تکلیف و جهت تاریخ

* اینجا کربلاست و عاشورا در جریان
* فقهی که نباید در سینه علما مستور بماند
* سیطره علوم انسانی، حاکمیت الله یا اومانیسیم



بسم الله الرحمن الرحیم

ماهنامه علمی، فرهنگی، سیاسی آینه روبرو - شماره ۲۸
آبان ۱۳۹۴ - دانشگاه اصفهان - ۸ صفحه



گویندگان و روشنفکران و متفکران و دانشگاهیان و دانشمندان، همه توان خود را صرف قطع امید دشمن اصلی ما آمریکا کنند. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۲۱



انتظار من از شما جوانها و اساتید این است. تولید علم کنید. به سراغ مرزهای دانش بروید. فکر کنید. کار کنید. با کار و تلاش می شود از مرزهایی که امروز دانش دارد، عبور کرد. د.د. ۱۳۸۳/۰۴/۱۷

صاحب امتیاز و سردبیر: زهرا پورکبیریان

مدیر مسئول: وجیهه زارعی

نویسندگان: شمس، جوانی، زارعی، پورکبیریان

آدرس: اصفهان، میدان آزادی، دانشگاه اصفهان

پایگاه اینترنتی:

www.ayene-rooberoo.blog.ir

رایانامه:

ayene57@chmail.ir

این نشریه با حمایت مادی و معنوی اداره کل امور فرهنگی دانشگاه اصفهان چاپ و منتشر می شود.

خواهش

- ۲..... شناخت به موقع تکلیف و جهت تاریخ.
- ۴..... اینجا کربلاست و عاشورا در جریان.
- ۶..... فقهی که نباید درسینه علما مستور بماند.
- ۷..... سیطره علوم انسانی، حاکمیت الله یا او مانسیم.
- ۸..... معرفی کتاب.

سرمقاله

شناخت به موقع تکلیف و جهت تاریخ

انجام وظیفه در وقت لازم، جهت تاریخ را رقم خواهد زد...

این روزها یادآور نهضت عظیم و فراموش نشدنی حسین بن علی علیه السلام است. ایام محرم برای ما اهمیت تاریخی و معنوی و انسانی دارد؛ و حادثه محرم، حادثه‌ای نیست که با گفتن و برگزار کردن، تکراری شود. عاشورا یک صحنه عبرت است. انسان باید از این صحنه عبرت بگیرد. عبرت گیری یعنی خود را با آن وضعیت مقایسه کند و بفهمد هم اکنون در چه حال و چه وضعیتی است. چه چیزی او را تهدید می کند و چه چیزی برای او لازم است. این عبرت است.

از جمله درس های بزرگی که عاشورا به ما می دهد، وظیفه شناسی و کسب بصیرت است. در واقعه قیام کربلا، خواص جامعه که سردمداران اندیشه در جامعه هستند و عموم مردم از آنان پیروی می کنند، وظیفه

عصر خویش را تشخیص نداده و نکردند آنچه را که باید می کردند. چرا که ایجاد یک فکر، گفتمان و جریان فکری در جامعه به دست خواص و اندیشمندان جوامع است؛ آن ها هستند که می توانند فکر ملت ها را به یک سمتی هدایت کنند که مایه ی نجات ملت ها شود؛ همچنان که می توانند به سمتی ببرند که مایه ی بدبختی و تیره روزی ملت ها شود.

انجام وظیفه در وقت لازم آن قدر اهمیت دارد که گاهی یک حرکت بجا و به وقت، تاریخ را نجات می دهد و گاهی یک حرکت نابجا که ناشی از ترس و ضعف و دنیا طلبی است، تاریخ را در ورطه گمراهی قرار می دهد. شناخت وظیفه و انجام به موقع آن توسط خواص یک جامعه، حرکت تاریخ را رقم می زند. «برخی از اهالی کوفه که با عنوان توأبین چند ماه بعد از حادثه ی عاشورا قیام کردند و به شهادت رسیدند، به امام حسین علیه السلام ایمان داشتند و ان شاء الله در نزد خداوند هم مأجور هستند، اما آن وظیفه ای را که باید عمل می کردند، انجام ندادند، زیرا

خواهد شد. اگر ترس نبود، شجاعت بود، اگر طمع نبود، اگر غفلت نبود، هوشیاری و بیداری بود، آن وقت کار درست خواهد شد. امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی، ۹۱/۰۹/۲۱

«اگر در سال شصت و یک هجری برای حفظ اسلام پرچم قیام و جهاد علم شد، امروز نیز بنا بر فرمان ولایت بایستی نهضت عظیمی در زمینه تولید علم پایه‌گذاری شود تا بتوان با علم الهی زندگی بشر را سامان داد.

پس هرکس سودای جهاد در راه خدا را دارد و هرکس به دنبال انجام وظایف عصر کنونی است باید وارد سنگر تولید علم شود؛ سنگر ایجاد تحول در تفکر و علم.

زهرا پورکبیریان

«لحظه» و عاشورا را نشناختند.» امام خامنه‌ای، دیدار مسئولان شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و ستادهای دهه فجر با رهبر انقلاب، ۸۸/۱۰/۲۹

اگر بصیرت لازم در شناخت وظیفه وجود نداشته باشد انسان نمی‌داند در کجای تاریخ قرار گرفته و چه باید بکند. وظیفه هر عصر و دوره‌ای توسط ولی زمان مشخص می‌شود.

وقتی امام حسین علیه‌السلام قیام کرد - با آن عظمتی که در جامعه‌ی اسلامی داشت - بسیاری از خواص به نزدش نیامدند و به او کمک نکردند. ببینید وضعیت در یک جامعه تا چه اندازه به‌وسیله‌ی خواصی که حاضرند دنیای خودشان را به‌راحتی بر سرنوشت دنیای اسلام در قرن‌های آینده ترجیح دهند، خراب می‌شود! تصمیم‌گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه‌ی لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه‌ی لازم. این‌هاست که تاریخ و ارزش‌ها را نجات می‌دهد و حفظ می‌کند! در لحظه‌ی لازم، باید حرکت لازم را انجام داد.

از جمله خواص جامعه ما دانشگاهیان هستند چراکه تفکر و علم از دانشگاه به جامعه سرایت پیدا می‌کند و به‌وسیله تفکر و علم تولیدشده جامعه اداره می‌شود. دانشگاهیان به‌عنوان پرچم‌داران تفکر و علم بایستی وظیفه زمان را به‌درستی تشخیص داده و عمل کنند. اینک مهم‌ترین وظیفه از سوی رهبری به‌عنوان نهضت علمی و تولید علم مطرح شده است. دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه به‌عنوان پرچم‌داران این نهضت بزرگ وظایف سنگینی را به عهده دارند.

«بنابراین اساتید دانشگاه، فرزندان و نخبگان علمی در هر کشوری می‌توانند سر رشته‌دار حرکت مردم شوند؛ البته به‌شرط اخلاص، به‌شرط شجاعت، به‌شرط نترسیدن از دشمنان. اگر ترس آمد، اگر طمع آمد، اگر غفلت آمد، اگر تنبلی آمد، کار خراب

«مسئله‌ی دفاع مقدس علاوه بر این که یک آزمون بزرگ بود برای ملت ایران آزمونی هم بود برای بروز استعدادها، مثلاً فرض کنید شهید حسن باقری یک جوان بیست و چند ساله بلا شک یک طراح جنگی است. یک انسان، یک جوان از کجا شروع کرد که به این جا رسید؟ در چه مدتی به این جا رسید؟ این عجیب نیست؟ این معجزه نیست؟ این معجزه‌ی انقلاب است. امام خامنه‌ای ۹۲/۹/۲۵»

اینجا کربلاست و عاشورا در جریان..

«و تَوَای مدعی گمان میر که عاشورا روزی است در میان روزها و کربلا شهری است در میان شهرها»، عاشورا و کربلا رایت حضرت حق است که از ارض سفلی تا عرش اعلی فریاد ولایت سر می‌دهد؛ و کجایند حسینیان که نوای هل من ناصر ینصرنی حسین علیه‌السلام را که در سراسر زمان طنین انداخته و زمین را به لرزه درآورده لبیک‌گویند و بر همگان بنمایند که اینجا کربلاست و عاشورا در جریان..

هر آنکه بینگارد که تا سال ۶۱ هجری و حضور در خیل امام حسین علیه‌السلام، زمان، حجاب گشته و عاشورا محبوب زبان برنندد و هشیار باشد که یزیدیان نیز چنین بوده‌اند و نه فقط یزیدیان سال ۶۱ هجری بلکه تمام آنان که مبنای زندگی‌شان بر پایه‌ی غیر ولایت است در خیل شیاطینی‌اند که در لباس انس ظاهر گشته و بر اصل وجود خویش - که امام است - شمشیر کشیده‌اند، پس ای اهل عالم گوش بسپارید به نغمه‌ی یوم‌العاشورا و ارض کربلا.. می‌شنوید؟! تمام هستی بر این اصل (ولایت) اذعان دارند و این انسان همچنان از ولایت غائب است

و این نغمه‌ی مصداق اتم ولایت، حضرت ثارالله است که در گوش جان‌ها منادی توحید گشته و عالمیان را از ماسوا الله غائب می‌کند و تبیین می‌کند که قیام عاشورا و بر جان خریدن آن مصائب عظمی تنها برای اقامه‌ی ولایت الله بوده و بس؛ و ولایت الله محیط بر تمام آنچه است که از اهداف قیام عاشورا خوانده می‌شود؛ چنانچه در پرتوی آن امر به امرو و نهی از منکر که جز

امر به متابعت از ولایت الله و ممانعت از حاکمیت ولایت طاغوت نیست، معنا می‌گیرد. (با دقت در این تعریف متوجه آنکه سایر تعاریف در ظل این تعریف است خواهیم شد).

چنانچه که نماز و عبادات نیز با ولایت معنا می‌گیرد. چراکه روح تمام عبادات ولایت است و عبادت، بی‌روح ولایت یعنی اقتدا به شمر ابن ذی‌الجوشن ملعون که هم نماز می‌گذارد (!) و هم روی به قبله داشت (!) و این در نظر ظاهرینان عجیب می‌نماید که چگونه انسانی (!) مؤمن (!) از سر جفا سر از تن امام جدا می‌کند.. ولیکن متمسکان به حبل‌الله خوب می‌دانند که روح نماز، ولایت است و روح قبله، امام؛ و اینان از جفای آن ملعون لشگرش هیچ در شگفت نمی‌مانند چراکه خوب می‌دانند این ملعون و مقتدایش نه نماز می‌فهمند و نه قبله و مگر می‌شود در مقابل امام که اصل نماز و باطن کعبه است، صف آراست و ادعای عبادت داشت و اینجاست که لرزه بر جان‌ها می‌افتد که چندین نماز در صف امام حسین علیه‌السلام گذاردیم و چندین نماز (!) در صف شمر؟! و

والسفا که چه بسیارند جان‌هایی که هنوز طعم ولایت نچشیده‌اند و مدعی ایمان‌اند! (و آی ای شیعیان گمان میرید که گر نام شیعه بر خود نهادید ولایت فهم کرده‌اید و از اهل ایمانید به خدا قسم که اگر به فهم ولایت رسیده بودیم سامانی آن‌سان که شایسته‌ی شیعه است ملموس در زندگی‌ها بود - چراکه تمام امور زندگی با ولایت تنظیم می‌شود - چنانچه غایتش را در ظهور حضرت ولی‌الله اعظم می‌بینیم..)

حال با توجه به آیات الهی می‌توان هدف از نه فقط قیام عاشورا بلکه تمام قیام‌های قائم به حق که تماماً

هرچند دفاع مقدس در برابر تجاوز نظامی به خاک میهن اسلامی به پایان رسید اما نهضت دیگری در متن انقلاب اسلامی آغاز شده است که مسلسل ها را به قلم تبدیل کرده و هنوز معجزه ی انقلاب جوانان و نوجوانانی را تربیت می کند که به امر ولی خویش لبیک گفته و پا در این عرصه ی نبرد نهاده اند. یادداشت هایی که در ستون «معجزه ی انقلاب» خواهید خواند، نمونه ای از ظهور همین استعداد هاست:

را نشناسید، دشمن را نشناسید یک وقت می بینید که آتش توپخانه ی تبلیغات شما و گفت و گوی شما و عمل شما به طرف یک قسمتی است که در آن دوستان مجتهدان نه دشمنان ۲»

آری این انقلاب عظیم الهی آن چنان جایگاهی دارد که عدم درک آن به مثابه ی قدرشناسی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است. چنانچه که غفلت از صراط انقلاب اسلامی به منزله ی غفلت از صراط مستقیم ولایت است و به موجب تأخیر در مقصد نهایی آن (ظهور ولایت) و از همین است که امام خمینی رحمت الله علیه «انقلاب اسلامی را ادامه راه سیدالشهدا دانسته اند.»

با دقت در این امر درمی یابیم که همان گونه که قیام امام حسین علیه السلام برای برپایی ولایت الله و نابودی حاکمیت طاغوت بوده انقلاب اسلامی نیز مسیری روشن برای خروج از بن بست جاهلیت ثانی است پس خلاف آنچه برخی معاندان انقلاب بر همگان القا می کنند مسیر انقلاب نه مسیری است که بر کثرات موجود دامن زند بلکه همان مسیر وحدانی عاشورا است که به سبب غلظت غفلت تاریخی بشر به حجاب رفته و حال تنها ناجیان صراط ولایت، انقلابیون عاشورا منش اند.

۱ - این استقبال غمناک به تفضیل در بحار الانوار / ج ۴۵ / ص ۱۲۷ / باب ۳۹؛ تظلم الزهرا / ص ۲۷۵ می باشد.
۲ - امام خامنه ای روحنا فداه

فاطمه جوانی، نوجوان ۱۶ ساله

در پی وصول عالم به غایت وجود، انسان کامل که مظهر تام ولایت است را دریافت و چقدر این واژه (ولایت) بر دل ها غریب می نماید هرچند که شاید بر زبان آشنا باشد و به راستی چیست این ولایت که اساس شالوده ی ایمان است و بنیاد مؤمن؟ همان که در طول تاریخ بارها به حجاب رفته و جز وقایعی چون عاشورا نتوانستند پرده از آن بدرند و به یقین اگر حیاتم جز در عصری بود که در چند دهه ی اخیر آن واقعه ای از جنس عاشورا تاروپود عالم را به لرزه درآورده هرگز کس توان فهم ولایتی که قرن هاست به حجاب رفته را نداشت. حال به لطف این واقعه که به لسان علمدار آن امام خمینی رحمت الله علیه «پرتویی از قیام عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است، درک حقیقت ولایت و حاکمیت نظام های الهی بر انسان حق جو بسیار آسان می شود پس برای درک ولایت لازم است که بر مصداق تام آن (انقلاب اسلامی) نگاهی چند بیندازیم تا که مباد در تشخیص حق و باطل آن چنان دچار خطا شویم که چونان شامیانی که با دیدن سربریده ی امام حسین علیه السلام بر فراز نیزه و اسارت خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله هلهله سر دادند و رقص و پای کوبی کردند ۱ رفتار نماییم و به خیال خام خویش از حاکم حق (!) یزید ملعون حمایت کنیم. آخر ای کوردلان کجای برپادارنده ی ولایت طاغوت و جفا کننده بر حق مطلق، امام حسین علیه السلام و خاندان ایشان، حق است که چنین غرق در گمراهی گشته اید و ملعونی از جنس آتش را به خاندان پیامبر رجحان می دهید. پس چشم باز کنید و بشناسید حق و باطل را که «اگر بصیرت نداشته باشید، دوست



فقهی که نباید در سینه علما مستور بماند!

جایگاه و اهمیت علم فقه در تولید علم

اصلی‌ترین هدف نهضت علمی و فرآیند تمدن سازی، طراحی و تنظیم یک نظام زندگی الهی اجتماعی عادلانه است که همه اجزا و ابعاد و نظام‌های آن انسان را در مسیر رسیدن به والاترین اهداف خلقت و دستیابی به سعادت و خوشبختی جاودانه رهنمون سازد. نظامی که همه قوانین و قواعد آن بر اساس فطرت الهی تدوین و تنظیم شده و منظم به نظم فطری توحیدی است. یکی از رشته‌های علمی که در تولید علم انسانی توحیدی، نقش کلیدی را ایفا می‌کند، « علم فقه » می‌باشد

علم فقه را در دو معنای عام و خاص می‌توان دسته‌بندی کرد که فقه در مفهوم عام به معنای فهم و آگاهی و تبیین لب و حقیقت دین است.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) قال: « الفقیه کلّ الفقیه من لم یقنط الناس من رحمۃ الله و لم یؤیسه من روح الله و لم یؤمنهم من مکر الله » (نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۹۰)

در این روایت وظایف فقیه واقعی را بیان می‌کند که فقیه کسی است که:

«حقیقت را آن‌چنان که هست، برای مردم بیان بکند؛ نه با سخت‌گیری‌ها و تنگ‌نظری‌ها و دخالت دادن برخی کج‌فهمی‌ها مردم را مأیوس بکند، نه با هوی پرستی و تبعیت از رأی غیرمتکی به مبانی، مردم را از مکر الهی ایمن بکند و به گناهان تشویق نماید. لب فقاقت این است: فهم حقیقت دین و حقیقت شریعت و بیان آن به مردم.» (۳۱/۶/۱۳۷۰ بیانات در آغاز درس خارج فقه)

در این قسمت، علم فقه و فقیه وظیفه دارد که حقیقت شریعت و دین حق را به درستی بشناسد و به مردم بفهماند تا معرفت حقیقی که نیاز فطرت‌های پاک انسانی است را جوابگو باشد.

فقه در معنای خاص عبارتست از بیان احکام و قواعد و دستورالعمل‌های همه اجزای یک زندگی الهی و شایسته‌ی انسانی در همه ابعاد اجتماعی و فردی.

انسان‌ها دارای احوالات و نیازهای گوناگونی از قبل از تولد تا بعد از مرگ هستند که تکلیف و سرنوشت همه‌ی این نیازها و استعداد‌های انسانی در علم فقه روشن می‌شود.

فقیه با مراجعه به متون و منابع دست‌اول و معتبر دینی همه‌ی وظایف و راهکارهای زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی انسان‌ها را در همه‌ی زمان‌ها تعیین می‌کند. به عبارتی فقیه احکام فرعی را از این اصول استنباط و بیان می‌کند.

این دومفهوم-عام و خاص- ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند چراکه تنها فقهی که لب و حقیقت دین را بر مبنای دیدگاه توحیدی و فطرت شناخته می‌تواند احکام و قواعد و دستورات دین را برای زندگی انسان‌ها در همه‌ی دوران‌ها و در جهت پاسخگویی به نیازهای لحظه‌به‌لحظه‌ی آن‌ها بکار گیرد و گرنه فقهی مبنای معرفتی و فکری التقاطی و متحجرانه داشته باشد هیچ‌گاه به‌ضرورت طراحی و تدوین نظام‌های الهی تمدن و حکومت انسانی پی نخواهد برد.

از طرفی هم اگر فقه ناب شیعی که در طول زمان با آرا و نظرات و شبهات و مسائل گوناگون برخورد داشته و در اثر آن تکامل پیدا کرده و از لحاظ عمق و وسعت در هر دوره نسبت به دوره قبل پیشرفت داشته است، به قول امام خمینی (ره) در سینه علما مستور بماند و ظرفیت تمدن ساز دین وارد عرصه‌ی اجتماعی و سیاسی و حکومتی و نظام سازی نشود هیچ‌گاه جایگاه دین و شریعت نیز در قلب‌ها و اذهان مردم جلوه کامل نخواهد داشت.

در این برهه وظیفه اساسی اندیشمندان و عالمان دلسوز، در عرصه تولید علم و تمدن سازی، توجه درست به شناخت جایگاه این علم و پرداختن به آن بر مبنای اندیشه توحیدی است.

امام خمینی، انقلابی بر مبنای اسلام و بر اساس قواعد فقه شیعی ایجاد کرد و تنها راه تحقق تام این انقلاب نیز، فهم حقیقت آن و به کار انداختن همه تلاش‌های علمی و عملی در همین مسیر است و باید به این نکته توجه کرد که توجه صرف به مسائل فردی و در بعضی موارد مسائل محدود خانوادگی و اجتماعی و منحصر شدن رساله‌های عملیه به این مسائل، بدون توجه به دیگر ابواب اجتماعی و سیاسی فقهی که تا به امروز به دلایل مختلف، همچنان مسکوت مانده و توجهی به آن نشده و البته نقش کلیدی در تحقق اهداف اسلامی در عرصه‌ی حکومت سازی دارد، آسیب بزرگی است که بی‌توجهی به آن چیزی جز خسران به دنبال نخواهد داشت.

آمنه شمس

سیطره‌ی علوم انسانی، حاکمیت الله یا اومانیسیم

جایگاه عرفان در علوم انسانی و تولید علم

تولید علم و نظریه‌پردازی، از بحث‌هایی است که سال‌هاست اندیشمندان مسلمان را به اندیشیدن واداشته است.

نظریه‌پردازی علوم اسلامی وقتی ضرورت میابد که بحث سیطره مطرح می‌شود، سیطره بر عوالم و باطن بشریت...

علوم انسانی یا ریشه در وحی دارد یا اینکه ریشه‌اش در نفسانیت بشری (اومانیسیم) است، وقتی دیده می‌شود جامعه‌ی بشری بر اساس سیطره علوم اجتماعی و روانشناسی و سیاست بشری منفک از وحی اداره می‌شود و این سیطره‌ی این علوم بر باطن‌ها و عوالم بشر تأثیر داشته است، این امر ضرورت خود را به نمایش می‌گذارد که برای اینکه بتوان راه سعادت و هدایت بشر و جامعه‌ی بشری را فراهم آوریم و جامعه توحیدی را محقق کنیم، باید که این سیطره علوم انسانی غربی را بر بشر کنار زده و علوم انسانی حاصل از شریعت الهی را بر بشر حاکم کنیم تا از این طریق الله بر باطن‌ها سیطره یابد و عوالم به به‌واسطه این حاکمیت الهی بر فطرت هماهنگ شده به‌دوراز تششت و تکثر به وحدت برسند.

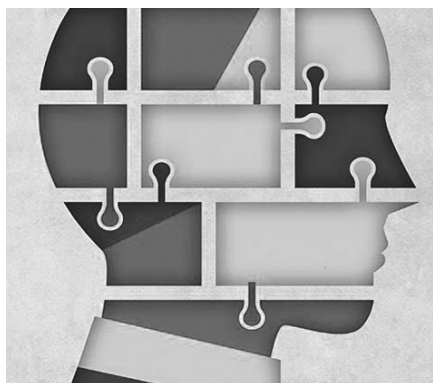
البته کسی که می‌خواهد دست به نظریه‌پردازی اسلامی بزند با توجه به این‌که این علوم علمی است که ریشه در وحی دارد باید فردی باشد که این مراحل سیر وحدت را درون خود مستقر کرده باشد.

اساساً یک نظریه پرداز-الهی یا غیر الهی- علمی را ظهور می‌دهد که عالم و دنیای او بر آن منطبق است. اگر این نظریه‌پرداز با استقرار دین حق درون خویشتن، به عالمی الهی و وحیانی دست‌یافته باشد، اگر درون خویش را منطبق بر شریعت الهی قرار داده باشد و مراتب وحدت را درک کرده باشد، علمی که از این عالم جوشش می‌کند علوم وحیانی والهی است و جامعه‌ی بشری را هم به وحدت می‌رساند و به همین ترتیب چنانچه یک متفکر از درونی غیرشرعی

برخوردار باشد علمی که از این شخص ظهور می‌یابد ضرورتاً علوم سکولار و غیرالهی است و این علوم جامعه‌ی بشری را به کثرت می‌کشاند. از طرفی هم باید دقت کرد که این نظریه‌پرداز علوم اسلامی اگر به کنه دین توجه نداشته باشد و دچار قشریت و ظاهرگرایی باشد، باز این علمی که از این شخص ظهور میابد علمی نیست که بتواند جامعه را به وحدت برساند چراکه این متفکر خود به وحدت نرسیده است و اگر این علمی که از او صادر می‌شود بر بشر حاکم شود به همان ترتیب بشر را در سطح قشر متوقف کرده، از عمق آن محروم می‌گرداند.

بنابراین اگر بحث از علوم انسانی است، اگر بحث از تولید علم است باید به این نکته توجه نمود که عرفان جایگاه بسیار مهمی در این خصوص خواهد داشت. علاوه براین مباحث، یک عارف، آن‌کسی است که نظریه‌پردازی در علوم اسلامی و تولید علم انسانی را از واجبات خویش بداند، و اهمال در این امر را خروج از امر رب خویش لحاظ کند. چراکه خصوصیت مهم یک عارف آن است که مراقبت مداوم کند بر اینکه امری غیر از امر رب و مولای خویش تجلی ننماید بنابراین او نمی‌تواند حاکمیت و سیطره‌ی علوم اجتماعی سکولار و روانشناسی سکولار را تاب بیاورد چراکه حاکمیت این علوم سکولار عین اراده‌ی غیر الهی است. و اراده غیر الهی یعنی به حجاب رفتن اراده‌ی الهی.

وجیهه زارعی





علم جدید به فلسفه متکی است. اگر کسانی این نسبت آشکارا را نمی‌بینند و آن را منکر می‌شوند در واقع پشتوانه علم را نمی‌بینند و شاید از یک جهت هم حق داشته باشند. در زمان ما فلسفه در موقعیتی نیست که به علم مدد جدی برساند. علم جدید هم به مرحله‌ای از رشد قهری رسیده است که می‌تواند شأن فلسفه را نیز به خود ببندد و مقامی را که فلسفه داشت بر عهده بگیرد ولی این کمال و عظمت بدون پشتوانه است. علم بدون پشتوانه نه می‌داند به کجا برود و نه نگاهبانی دارد.

به هر حال اکنون ما به فلسفه نیاز داریم. باید تحقیق کنیم که علم جدید از کجا آمده و با فلسفه چه نسبتی داشته است و اکنون زمام آن به دست که و چه است. به‌ویژه باید تحقیق کنیم که خود با این علم چه نسبتی داریم؛ یا به خیالی از آن دلخوش می‌کنیم و هرچاکه عالم برود ما هم به دنبال آن می‌رویم؟

این کتاب شامل چهار بخش می‌شود. و مطالبی مانند انقلاب و اندیشه، جوهر و ماهیت غرب، آموزش فلسفه در دانشگاه‌ها، دین و زندگی کنونی و انقلاب فرهنگی و... را شامل می‌شود.

مقالاتی که در این دفتر آمده است بیشتر به وضع فکری و فرهنگی سال‌های اخیر ناظر است. آیا غرب جوهری دارد که غیرقابل تفکیک از اعراض و عوارض آن است؟ نتایج انکار غرب چیست؟ رابطه فرهنگ با توسعه چگونه است؟ آیا دین با زندگی کنونی قابل جمع است؟ آیا باید دین را عصری کرد یا عصر را دینی و یا هیچ‌کدام؟ در این اثر به بحث درباره این دست پرسش‌ها که پرسش‌های اساسی جامعه دینی است پرداخته شده است.